

نگاهی به فیلم "برای یک لحظه آزادی"

ساسان دانش



فیلمبرداری این فیلم بسیار ساده است، البته شاید کارگردان، به خاطر مستند بودن فیلم، این تصمیم را پیشاپیش گرفته است، اما باید گفت که چند صحنه‌ی کوتاه همچون پرواز پرها‌ی قو در فضا و صحنه‌های عبور در انبوهی از سفیدی برف کوهستان و گاهی تصاویر ابرها، جلوه‌های ویژه‌ای از منظر فیلمبرداری برای این فیلم به ارمغان آورده‌اند.

موسیقی

شاید به یقین بتوان گفت که موسیقی فیلم "برای یک لحظه آزادی" و انتخاب‌های شایسته‌ی موزیک نسبت به شیرازه‌ی داستان، ارزش این فیلم را دوچندان کرده است. این فیلم به قهرمان پردازی نپرداخته است و داستان، یک روند توأم با واقعیت دارد، بنابراین رنگ و بوی زندگی می‌دهد و موسیقی همچون صدا و نوای زندگی، احساسات انسان را گاهی

اشاره به اثرگذاری فیلم و سینما بر افکار عمومی و جامعه‌ی انسانی که همه‌ی هنرهای هفت گانه را در خود جای داده است، فیلم "برای یک لحظه آزادی" نقش این کار پژوهشی را به خوبی ایفا کرده است.

پیامدهای این فیلم را نسبت به تماشاگران این فیلم که به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند، می‌توان مورد بررسی قرار داد، گروه یکم همه‌ی کسانی که طعم تلخ تبعید و مسیر تبعید را با تار و پود وجود خویش تجربه کرده‌اند و گروه دوم همه‌ی کسانی که تجربه‌ی مهاجرت از روی ناچاری را نداشته‌اند. هرچند دیدن این فیلم برای گروه یکم، بازیافت خاطره‌های تلخ گذشته است، اما آنچه که به طور کلی برای هر دو گروه اثر می‌گذارد و برجسته می‌شود، فرآیند و ناهنجاری‌های تبعید و نیز ثبت جنایت سالاری بر پیشانی حکومت‌هاست.

فیلمبرداری

فیلم "برای یک لحظه آزادی" با فیلمبرداری بسیار زیبایی آغاز می‌شود و صحنه‌ی حقیر اعدام را با افکت صدوهشتاد درجه از بالا به نمایش می‌گذارد که جلوه‌ای از پایان فیلم نیز هست و تفاوت این صحنه با پایان فیلم، چرخش زیبای دوربین و نمای نزدیک (کلوزآپ) بر چهره‌ی یکی از شخصیت‌های فیلم است که تیرباران می‌شود و حلقه‌های پیوند داستان فیلم را به خوبی پایان می‌بخشد، گفتنی است که

پیش از آغاز

فیلم "برای یک لحظه آزادی"، سندی است که می‌تواند برای حافظه‌ی تاریخی ضعیف ما ایرانیان اثرگذار باشد و از سوی دیگر می‌تواند برای سازمان‌های حقوق بشر! که جنایت‌های نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران را همواره بر پایه‌ی آمارها و نوشته‌ها تهیه و تنظیم کرده‌اند، جالب و مفید باشد. آرش ریاحی، کارگردان تیزبین این فیلم گویا خاطرات تبعید خود و خانواده‌ی خویش را بازبینی می‌کند و لحظه‌های پرمخاطره و دلهره‌انگیز تبعیدی‌ها را به تصویر می‌کشد و در مجموع به یک فیلم مستند داستانی موفق، دست می‌یابد.

در جهانی که روابط و ساختارهای اجتماعی با شتابی دوچندان در حال تغییر است، موضوع مهاجرت به ویژه مقوله‌ی تبعید، مورد توجه جامعه‌شناسان معاصر قرار گرفته است. سرکوب عریان نظام‌های کشورهای سرمایه‌داری از جمله ایران و بالا رفتن نرخ استثمار در جهان منجر به تحولاتی شده که مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشورها و همچنین روابط میان فردی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. در نتیجه در چنین شرایطی آرایه‌ی یک کار پژوهشی، به عنوان پژوهشی از رنج انسان‌ها و سرنوشت تبعیدی‌ها و ناهنجاری‌های مهاجرت، برای جهانیان به ویژه برای مردم کشورهای میزبان، بسی ارزشمند و قابل بررسی است. با



رقیق، گاهی غمگین، گاهی شاد، گاهی پرشور و گاهی به تفکر وامی دارد. به هر روی، استفاده‌ی به جا از انواع مختلف موسیقی در این فیلم، فراز و نشیب تبعید را نمایان می‌سازد و برای واقعا یک لحظه آزادی مفهومی ژرف بخشیده است. در جای جای این فیلم، موسیقی و حرکت و نیز رابطه‌ی موسیقی و رقص با بازیگری، نقش بسزایی دارد و تماشاگر را در درک داستان غم‌انگیز تبعید سرشار و دریافت پیام فیلم را آسان می‌کند.



دباوگ

آرش ریاحی، کارگردان این فیلم نویسنده‌ی سناریو نیز هست، در نتیجه گفتگوها با درکی واقع‌بینانه و دور از الگوسازی‌های کلیشه‌ای، رفتارها و دیدگاه‌های انسان را به تصویر می‌کشد. به طور مثال خانواده‌ای که در سایه‌ای از ترس و وحشت و با هزاران مشکل از چنگال ددمنشانه‌ی حاکمان مستبد ایران، خود را به ترکیه رسانده‌اند، گفتگوهای بسیار جالبی میان آنها رد و بدل می‌شود که همچون آینه‌ای است از مفهوم خانواده که از بافت اجتماعی ایران برخاسته است. آنها تلاش می‌کنند تا برای رسیدن به یکی از کشورهای اروپایی، ویزا بگیرند، اما همواره "زن" در هتل می‌ماند و "مرد" با پافشاری تمام، هر روز خودش به دفتر سازمان ملل می‌رود، بدون مشورت با همسر خویش، خودش تصمیم می‌گیرد که با کارگزاران دفتر سازمان ملل چگونه برخورد کند و تمایل دارد که حتما خودش کار را به پایان برساند و کوشش "زن" برای مشارکت در تقسیم

کار و مسئولیت‌ها به سرانجامی نمی‌رسد، گرچه این خانواده با گفتگوهایشان نشان می‌دهند که نسبت به مسایل اجتماعی آگاه هستند و "مرد"، با اینکه خانواده‌ی خویش را واقعا دوست دارد و همه‌ی تلاش و زندگی خود را در جهت پیشبرد اهداف خانواده به کار می‌بندد، ولی "مردسالاری" در رفتارهای او به راحتی هویداست. کارگردان با تیزهوشی بسیار ظریفی نشان می‌دهد که بار منفی استبداد رسوب شده در روابط اجتماعی جامعه‌ی ایران تنیده شده و هنوز بر دوش انسان‌ها سنگینی می‌کند و مردسالاری حتا در انسان‌های آگاه و باورمند به مناسبات اجتماعی بهتر نیز تبلور می‌یابد.



کودکان

حضور مؤثر کودکان در این فیلم، درک مفهوم تبعید را عمیق‌تر می‌کند، واکنش‌های کودکان در صحنه‌های جدایی از پدربزرگ و مادربزرگ، رفتارهای آنان در مسیر پر آشوب، احساس آنها نسبت به شرایط بسیار دشواری که ناخواسته در آن قرار گرفته‌اند، اظهار نظرهای عجیب و جالب آنها در کشور میزبان، ابراز مهربانی و بازی‌های کودکانه‌ی آنها، لحظه‌های شیرین و تفکرانگیزی را برای فیلم آفریده‌اند و در نهایت تماشاگر را به علت‌های حضور کودکان در این مسیر پر مخاطره به وادی اندیشه می‌کشاند و فیلم "برای یک لحظه آزادی" با حضور کودکان نشان می‌دهد که میزان سرکوب و ستم بر انسان در کشور ایران تا حدی است که به نسل کشی انجامیده است. باید گفت که بازی گرفتن از کودکان،

یکی از دشوارترین کارهای کارگردانی است و چون کارگردان در مورد نقش آفرینی کودکان موفق بوده است، جا دارد که نگرش کارگردان را نسبت به کودکان و زندگی آنها تحسین کرد و همچنین به هر سه خردسالی که در این فیلم به آفرینش شخصیت‌های داستان پرداختند، باید آفرین گفت.



بازیگری

هرچند نقش آفرینان این فیلم، روند داستان را خوب پیش می‌برند، اما از منظر سینمایی و استانداردهای تعریف شده‌ی بازیگری، شخصیت پردازی نسبت به حس‌های درونی و بیرونی، در سطح باقی می‌ماند و یکی از کاستی‌های فیلم به شمار می‌رود. ناگفته نماند که در برخی صحنه‌ها، پیام مجلسی و نوید اخوان حس شخصیت داستان را به خوبی ایفا می‌کنند و پدربزرگ و مادربزرگ بهترین بازیگران این فیلم هستند و رقابت آنها هنگام دویدن پشت مینی بوس، لحظه‌ی آخرین دیدار با کودکان با دیدگانی اشک آلود بهترین صحنه‌ی فیلم را آفریده‌اند. انتخاب شخصیت‌های متفاوت تبعیدی، نمودی است که نشان می‌دهد کارگردان به گوناگونی دیدگاه‌های متفاوت توجه دارد و به خوبی نشان می‌دهد که دلایل مهاجرت ایرانیان مربوط به یک قشر خاص نیست، ولی انگیزه‌های سیاسی در دوران دهه‌ی هشتاد را برجسته می‌کند، چرا که واقعیت نیز بر همین پایه استوار است. آموزگاری که بر اثر فشارهای حکومتی، کشور ایران را ترک کرده و در برابر



سرنوشتی ناپیدا فقط برای زنده ماندن، راهی ناهموار را انتخاب کرده و پس از ماه‌ها انتظار در آنکارا هنوز موفق به دریافت ویزا نشده است، اما سرشاری وی از انسانی زیستن و اجتماعی بودن، او را قادر ساخته است که با انسان دیگری که کرد عراقی است و او نیز منتظر ویزاست، رابطه‌ی دوستی برقرار کند، کرد عراقی نیز سرشار از صداقت روستایی است و رفتاری کاملاً انسانی دارد که خانه و کاشانه‌ی خود را ترک کرده و تن به مهاجرت داده است. دوستی این دو نفر، عواطف، صمیمیت، مهربانی و فداکاری پر جوش و خروش انسان شرقی را به نمایش می‌گذارد. آنها با تکیه بر یکدیگر بر ناهمواری‌ها و ناسازگاری‌های کشور ترکیه غلبه می‌کنند و زندگی دشوار آلوده به انتظار را سپری می‌کنند و امروزشان را به فردایی نامعلوم می‌دوزند. کارگردان با به تصویر کشیدن شوق و ذوق روستاییان در مقابل خانه‌ی گلی خانواده‌ی کرد عراقی در یکی از روستاهای کشور عراق و رفتارهای غرورانگیز و افتخارآمیز پدر و مادر وی، نشان می‌دهد که درک نامفهوم شرقی‌ها نسبت به خارج از کشور خود چیست و از سوی دیگر مشکلات و رنج‌های بی‌شمار کرد عراقی را در خارج از کشور به تصویر می‌کشد و این تعارض را برای همیشه در ذهن مخاطب و تماشاگر تثبیت می‌کند.

جغرافیا و پناهندگی

به طور کلی هر پناهنده‌ای برای رسیدن به کشور مقصد ناچار است یکی از

کشورهای همسایه را برای خروج از کشور انتخاب کند؛ هرچند این فیلم، جهان شمول بودن پناهندگی را به خوبی نشان می‌دهد، ولی چون پروژکتور داستان فیلم بر پناهندگان ایرانی تابیده شده، در نتیجه کشور ترکیه برای رسیدن به یکی از کشورهای مقصد، بهترین مسیر است. بی شک وقتی پناهندگان ایرانی خود را در خاک ترکیه یا خارج از ایران می‌یابند، لبخند شادی و پیروزی بر لبانشان جوانه می‌زند، چرا که توانسته‌اند از فضای سرکوب و ستم وحشیانه‌ی حاکمان ایران دور شوند، اما طولی نمی‌کشد که این لبخندها پژمرده می‌شوند! دشواری‌های خارج از کشور از جمله ترکیه، نبود امنیت، مشکلات روزمره همچون اسکان و تغذیه، رخ می‌نمایند. پلیس ترکیه هر روز در شکار پناهندگانی است که هنوز موفق به دریافت برگه‌ی اقامت موقت و ویزا از سازمان ملل نشده‌اند؛ وقتی پلیس آنها را می‌یابد با برخوردی غیرانسانی، گویا نظام سرمایه‌داری سرکوبگر خود را معرفی می‌کند. در نتیجه پناهندگان، افزون بر دیگر مشکلات، همواره باید هوشیار باشند که در تله‌ی پلیس محصور نشوند. از آن سوی، صف‌های طولانی در مقابل دفتر سازمان ملل، قابل تأمل و بررسی است. نام سازمان ملل به اندازه‌ی لازم برای همه‌ی ساکنان این کره‌ی خاکی آشناست، اما عملکرد کوچک آن را همگان نمی‌دانند، در حالیکه بر کسی پوشیده نیست که سازمان ملل می‌تواند کارکردی بیش از این داشته باشد. سازمان ملل با اتکا به بودجه‌ی کشورها، رشد بسیاری کرده است و در همه جای جهان حضور دارد و به عنوان واسطه‌ای نیک اندیش در ناهمگونی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتا فرهنگی نیز دخالت می‌کند، اما تا چه میزان این دخالت‌گری در جهت منافع مردم و یا در

جهت منافع حکومت‌هاست، جای علامت سؤال‌ی بس بزرگ دارد. فیلم "برای یک لحظه آزادی"، واقعیت را با شجاعت تمام به تصویر می‌کشد و تماشاگر را به بازاندیشی دوباره در تعریف هویت و بازشناسی سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های حقوق بشری سوق می‌دهد. به طور مثال نسبت به امکانات گسترده‌ای که سازمان ملل دارد، آیا نمی‌تواند با گسیل نیروی انسانی، به پرونده‌ی مراجعه کنندگان، همان روز بررسی و رسیدگی کند و از ایجاد صف‌های طولانی که منجر به آسیب‌های جدی اجتماعی پناهندگان می‌شود جلوگیری کند؟ کارگزاران سازمان ملل که به شرایط خفقان و استبداد حاکم بر ایران بهتر از هر کسی آگاه هستند، گویا در سیاره‌ی دیگری پشت میز پر طمطراق خود نشسته‌اند و کنوانسیون‌های تصویب شده‌ی نیم قرن پیش را در مورد متقاضیان پناهندگی، در شرایط متحول شده‌ی امروز جهان، محاسبه می‌کنند و در موارد بسیاری بدون یک لحظه تفکر به سرنوشت انسان و انسان‌ها به تقاضای آنها پاسخ منفی می‌دهند و در بهترین شرایط، اگرچه با تأخیر بسیار پاسخ مثبت می‌دهند، اما پناهندگان را در فضایی از ترس و دلهره وامی‌گذارند؛ گویا کارگزاران و کارمندان سازمان ملل مقوله‌ی زمان را هنوز نشناخته‌اند و تنها در مواردی اقدام می‌کنند که یکی از متقاضیان پناهندگی را دستگیر کنند و در برابر دیدگان دو کودک، او را وحشیانه شکنجه کنند و چنانچه دوستان فرد دستگیر شده، شانس بیاورند و موفق بشوند که به مسئولان سازمان ملل اطلاع دهند، آنان دست به کار شده و فرد دستگیر شده را از چنگال پلیس که دست در دست نیروهای اطلاعاتی و امنیتی وابسته به حکومت ایران فعالیت می‌کنند، می‌رهانند. افزون



بر این، تبلیغات سازمان ملل به گونه‌ای آرایش می‌یابد که از هر مخاطبی انتظار تشویق نیز دارد! در حالیکه همگان می‌دانند که سازمان ملل با توجه به جایگاهی که دارد به طور جدی می‌تواند اهرمی بازدارنده، پیش از وقوع این همه نابرابری‌ها و ناسازگاری‌ها باشد و از آسیب‌های اجتماعی آینده‌ی جهان که از تحقیر و شکنجه‌ی انسان پدید می‌آید، بکاهد و به شرح وظایف مدعی خود متعهد باشد. از سوی دیگر پلشتی‌های نیروهای امنیتی ایران در دیگر کشورها مبنی بر شکنجه و ترور آزادیخواهان نیز قابل بررسی است و فیلم "برای یک لحظه آزادی" با به تصویر کشیدن صحنه‌های زشت شکنجه، شرایط سرکوب عریان در جامعه‌ی ایران را در برابر افکار عمومی جهانیان به نمایش درمی‌آورد و شکنجه‌گاه‌های زندان‌های ایران، به ویژه زندان اوین را بازسازی می‌کند تا تداوم جنایت پیشگی حاکمان ایران را نشان دهد.



سرنوشت متقاضیان پناهندگی در گذرگاه غرب

سرنوشت سمبلیک و مختلف شخصیت‌های داستان این فیلم، هر کدام نمایانگر سرگذشتی است که بر پناهندگان در کشورهای گذرگاه، رواداشته شده است و می‌توان از سرنوشت آنها به یک درک درست و کلی دست یافت.

علی، به همراه دو کودک موفق می‌شوند که به کشور اتریش سفر کنند و پدر و مادر کودکان که خودشان نیز در تبعید هستند، پس از سال‌ها دوری و لحظه‌های دیدار، غرق در اشک شادی، عاشقانه

همدیگر را به آغوش می‌کشند و زندگی را با سرنوشتی ناپیدا دوباره می‌یابند. کرد عراقی نیز موفق می‌شود تا به یکی از کشورهای غربی سفر کند و در آرزوی کار و تلاش، در میان ارتش بیکاران کشور میزبان، نگاهی پیروزمندانه به زندگی و سرنوشت خود دارد و با مرور خاطرات خویش با عباس، معنای دوستی را ژرفا می‌بخشد.

عباس، دستگیر می‌شود و به ایران بازگردانده می‌شود و سپس با سینه‌ای همچون سپر اما پر از راز اعدام می‌شود و لحظه‌ی تیرباران، فریاد "زنده باد آزادی" او فضای فیلم و ندای درونی هر انسان آزاده‌ای را به لرزه درمی‌آورد.

مهرداد، آرزوهای سفر به غرب را با "یاسمن" فراموش می‌کند، یاسمن دختری است ترکیه‌ای که در آنکارا با مهرداد رابطه‌ی دوستی برقرار می‌کند و در رنج‌ها و شادی‌های مهرداد به کمک او می‌شتابد، مهرداد نیز لحظه‌های بسیار زیبایی را با او می‌گذراند، در این بخش نیز فیلم "برای یک لحظه آزادی"، تابوی روابط عاشقانه را می‌شکند و با نگرشی واقع‌بینانه توجه تماشاگر را به بدیهی و طبیعی بودن این روابط جلب می‌کند و اشاره‌ای به محرومیت جوانان در ایران می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه جوانان ایرانی با نخستین رابطه‌ی دوستی، تا چه میزان صادقانه به رقیق شدن احساسات خویش می‌پردازند و تا حد چشم پوشی از آرزوهای خویش، مسیر زندگی خود را تغییر می‌دهند.

حسن، پس از چند بار پاسخ منفی گرفتن، در برابر دفتر سازمان ملل خود را به آتش می‌کشد و پذیرای مرگی خود خواسته می‌شود تا اعتراض خود را به نظم جهانی نشان دهد. این کنش وی، خبرساز همه‌ی مطبوعات و رسانه‌های گروهی می‌شود، اگرچه رسانه‌های گروهی او را

تروریست معرفی می‌کنند، اما با به تصویر کشیده شدن زندگی او در فیلم "برای یک لحظه آزادی"، تماشاگر را به فکری عمیق فرو می‌برد تا به رسانه‌های گروهی وابسته به کشورها اعتماد چندانی نکنند.

لیلی نیز تلاشی دوباره می‌کند تا بتواند ویزا بگیرد و پس از موفق شدن تصمیم می‌گیرد که ویزایش را به پسر جوانی بدهد و در نتیجه تصمیم می‌گیرد همراه فرزندش به ایران بازگردد. همان شخصیتی که آنها را به خاک ترکیه رسانده بود، این بار آنها را به ایران بازمی‌گرداند و وقتی از او می‌پرسد که چرا برگشته است، لیلی فقط پاسخ می‌گوید: "می‌خواهم راه همسرم را ادامه دهم." به نظر می‌رسد که آگاهی اجتماعی لیلی به عنوان یک زن، با مفهوم استقلال تصمیم گیری تنیده شده است، لیلی با یقین سخن می‌گوید و با اینکه به شرایط دشوار ایران آگاه است، باورمندانه، ایستاده و سرفراز، اما با سینه‌ای پر از درد و رنج برمی‌گردد تا سرنوشت خویش و فرزندش را جستجو کند.

در پایان

تیتراژ این فیلم بسیار زیبا و حرفه‌ای آغاز و پایان می‌یابد و با صدای دلنشین و پرطنین "فرهاد" که یکی از خاطره انگیزترین آواز آن دوران بود و هنوز نیز هست، فیلم به پایان می‌رسد.

فیلم "برای یک لحظه آزادی"، محصول مشترک کشورهای اتریش و فرانسه است و نخستین فیلم بلند ۳۵ میلیمتری آرش ریاحی است که تماشاگر را به دریایی از اندیشه‌ورزی در مورد رنج انسان‌های پناهنده به مدت یک ساعت و پنجاه دقیقه در سالن سینما می‌نشانند.

حمایت کنندگان این فیلم چهار سازمان فرهنگی عفو بین‌الملل، ۱، فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، ۲،

شبکه آموزش بدون مرز ۳، شبکه تلویزیونی فرهنگی فرانسه و آلمان ۴ هستند.

بر پایه برنامه‌ی اعلام شده قرار است فیلم "برای یک لحظه آزادی" از اواخر ژانویه ۲۰۰۹ در بیست و پنج نسخه برای نخستین بار در سینماهای فرانسه به نمایش درآید.

مونتاز این فیلم توسط "کارینا رسیره" حرفه‌ای انجام شده است؛ طراحی لباس نیز با داستان و تاریخ داستان خوانایی دارد و قابل تحسین است که توسط "مونیکا بوتینگر" طراحی شده است.

محسن ناصری با استفاده‌ی درست از تکنیک صدا و بازی با تن صدا و موزیک به صداگذاری حرفه‌ای این فیلم دست یافته است.

الیکا بزرگی (آدی)، کامران راد (کیان)، سینا سبا (آرمان) نقش آفرینان خردسال این فیلم و سوسن آذرین (مادربزرگ)، بهی جنتی عطائی (لیلی)، توفان منوچهری (مادر کودک)، ازگی اثراولو (یاسمن)، سعید اویسی (عباس)، پیام مجلسی (حسن)، نوید اخوان (علی)، پوریا مهباری (مهرداد)، فارس فارس (کرد عراقی)، میشل نیلورانی (پدر کودک) دیگر نقش آفرینان این فیلم هستند.

آرش ریاحی داستان این فیلم را در سال ۲۰۰۰ به رشته‌ی تحریر درآورده است و تا مارس ۲۰۰۷ که کلید تهیه‌ی آن به عنوان فیلم سینمایی خورده است، بارها مورد بازبینی و بازنگری وی قرار گرفته است تا بتواند پر بار و واقع‌بینانه باشد.

فیلم "برای یک لحظه آزادی" در یکی از سالن‌های سینما در منطقه‌ی مونپارناس شهر پاریس در روز سیزدهم ژانویه ۲۰۰۹، ساعت ۹ شب نمایش داده شد. حمایت کنندگان این فیلم که در بالا به آنها اشاره شد از علاقمندان، هنرمندان، منتقدان و دست‌اندرکاران فیلم و سینما

دعوت کرده بودند که فیلم "برای یک لحظه آزادی" را پیش از اکران عمومی تماشا کنند و سپس به بحث و بررسی و گفتگوی آن بپردازند.

حدود ۲۰۰ نفر که ۷۰ درصد آنها را فرانسویان تشکیل می‌دادند، این فیلم را دیدند و حضاران در سینما پس از پایان فیلم با آرش ریاحی، کارگردان و همچنین با هنرپیشه‌های فیلم به گفتگو و پرسش و پاسخ پرداختند که تماشاگران را به درک بهتری از پیام فیلم رهنمون ساخت.

آرش ریاحی با تسلط بسیار، همچون مدیری با هوش توانست، پاسخ‌های شایسته‌ای به همه‌ی پرسش‌ها که بیشتر آنها از طرف فرانسوی‌ها مطرح شد، بدهد. باید گفت که پیام مجلسی، یکی از هنرپیشه‌های فیلم نیز در مورد پناهندگان و دشواری‌های زندگی آنان و شرایط غم‌انگیز آنها در کشورهای پیشرفته‌ی غربی، حتا در سال جاری، سخنانی ایراد کرد که بسیار شایسته، جالب و درست بود و با سخنان خویش احساسات حضاران در سینما را برانگیخت.

آرش ریاحی با کارگردانی این فیلم نشان داد که از توانایی و قابلیت خوبی برخوردار است و می‌تواند از سینما به عنوان یکی از ابزارهای رسانه‌ای استفاده کند و پیام خویش را در اختیار افکار عمومی جهان قرار دهد. گفتنی است که آرش ریاحی از رعایت هنری پارامترهای استانداردهای سینمایی نیز غافل نبوده است و هنر سینما را در فیلم "برای یک لحظه آزادی" متبلور ساخته است. ضمن اینکه آرش ریاحی پیش از این، چندین فیلم کوتاه و ویدئو کلیپ موفق نیز ساخته است که مورد توجه دست‌اندرکاران و منتقدان سینما قرار گرفته است.

با توجه به تغییر و تحولات گسترده‌ی جهان، دیدن این فیلم برای هر انسانی که در دهکده‌ی جهانی زندگی می‌کند، می-

تواند اثرگذار باشد و آگاه شدن نسبت به شرایط پر فراز و نشیب زندگی پناهندگان که روز به روز آمار آنها رو به افزایش است، می‌تواند به رشدیابندگی جامعه‌ی انسانی منجر شود و به پویایی روابط اجتماعی جهان یاری رساند.

- 1 Amnesty International
- 2 Federation International des Droits de l'Homme (fidh)
- 3 Réseau Education Sans Frontiers (resf)
- 4 arte
- 5 Karina Ressler
- 6 Monika Buttinger

• "سامان نو" آماده‌ی دریافت مقاله‌ها، ترجمه‌ها، پیشنهادها، انتقادات و راهنمایی‌های شما در تمام امور مربوط به نشر و ویراستاری است.

• **مطلب‌های خود را به صورت فایل کامپیوتری در فرمت Word بر روی لوح فشرده (CD) به آدرس پستی و یا به وسیله‌ی پست الکترونیکی به آدرس الکترونیکی "سامان نو" ارسال کنید.**

• **لطفا توجه داشته باشید که حاشیه‌ی همه مطلب‌ها در استاندارد Word باشد (یک اینچ از هر دو طرف).**

• **همه‌ی پاراگراف‌ها از سر خط شروع شوند و فاصله‌ی بین آغاز خط و ابتدای حاشیه‌ی صفحه نباشد.**

• **کل مطلب خود را با فونت شماره‌ی ۱۲ و با خط Times New Roman بفرستید و فقط در مواقع ضروری از فونت درشت (Bold) یا ایتالیک استفاده کنید.**

• **تمام رفرنس‌ها را به ترتیب شماره‌گذاری کنید و در پایان نوشتار (و نه در پایان هر صفحه) مجموعه‌ی پانوشت‌ها را قرار دهید.**

• **مسئولیت مقاله‌های "سامان نو" با نویسندگان و مترجمان است.**

• **"سامان نو" مطلب‌های ویرایش‌شده را فقط پس از توافق با نویسندگان و مترجمان منتشر خواهد کرد**

• **نقل و تکثیر مقاله‌های "سامان نو" با ذکر منبع ابرادی ندارد.**

• **مطلبی که فقط برای درج در فصل‌نامه‌ی "سامان نو" ارسال شود منتشر خواهد شد.**

